

## بعث پیامبران الهی برای دو هدف اساسی

و عد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض  
 کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و  
 لیبدلنهم من بعد خوفهم آمن یعبدوننی لایشرکون بی شیئا و من کفر  
 بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون<sup>(۱)</sup>

همه پیامبران الهی که از طرف خدای متعال در میان بشر مبعوث شده‌اند، برای دو هدف اساسی بوده است. یکی از این دو هدف، برقراری ارتباط صحیح میان بنده و خالق خودش، میان بنده و خداست، و به تعبیر دیگر منع بشر از پرستش هر موجودی غیر از خالق خودش که در کلمه طیبه «لا اله الا الله» خلاصه می‌شود.

هدف دومی که برای بعثت پیامبران عظام از طرف خداوند متعال هست، برقراری روابط حسنه و صالحه میان افراد بشر، بعضی با بعضی دیگر، براساس عدالت و صلح و صفا و تعاون و احسان و عاطفه و خدمت به یکدیگر است.

قرآن کریم، این دو مطلب را به عنوان دو هدف برای انبیاء، در کمال صراحت ذکر کرده است. راجع به هدف اول، در باره خاتم الانبیاء می‌فرماید: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا، و

داعیا الی الله باذنه و سارجا منیرا<sup>(۲)</sup> و درباره هدف دوم می‌فرماید «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم

الناس بالقسط<sup>(۳)</sup>. به بینید قرآن با چه صراحتی عنایت انبیاء و بلکه مأموریت و رسالت انبیاء برای برقراری عدل در میان بشر را بیان می‌کند. در این آیه می‌فرماید ما فرستادگان خودمان را با دلائل روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و دستور و نوشته فرستادیم با میزان، یعنی قوانین و مقررات عادلانه، برای چه؟ ليقوم الناس بالقسط. برای اینکه همه افراد بشر به عدالت رفتار کنند و اصل عدالت در میان افراد بشر برقرار گردد. بنابراین، مسأله برقراری عدالت، آن هم با مقیاس بشریت، هدف اصلی و عمومی همه انبیاء بوده است، یعنی انبیاء که آمده‌اند، یک

کار، یک وظیفه، یک مأموریت و یک رسالتی که داشته‌اند، به نص قرآن مجید عدالت بوده است.

مطلب دیگری که باید در اینجا عرض کنم این است: آیا مسا له عدالت، آن هم عدل کلی و عدل عمومی نه عدل نسبی و فردی و شخصی یعنی عدالت به معنی اینکه روزی در این جهان برای بشر پیش بیاید که در آن روز اثری از این ظلمها و ستمها و تبعیضها و جنگها و نفرتها و کینه‌ها و خونریزیها و استثمارها، و از لوازم اینها، یعنی دروغها و نفاقها و نیرنگها، و بالاخره اثری از اینهمه مفاسدی که در میان بشر وجود دارد نباشد، آیا چنین روزی برای بشریت خواهد بود؟ آیا بشریت در آینده خودش چنین دوره‌ای و چنین روزی و چنین قرنی را خواهد داشت؟ یا نه، این فقط یک خیال و یک آرزو است، هیچوقت عمل نخواهد شد، و یا حتی ممکن است یک کسی که ذوق دینی و مذهبی داشته باشد البته این مطلب در غیر شیعه صدق می‌کند بگوید: من منکر عدالت کلی نیستم، من طرفدار اینکه دنیا براساس ظلم باشد نیستم، ولی معتقدم این دنیای ما آنقدر پست و دنی است، آنقدر ظلمانی و تاریک است که هیچوقت در دنیا عدل کلی و عدالت واقعی و صلح و صفای واقعی و انسانیت واقعی و اینکه یک روزی واقعا افراد بشر با یکدیگر انسانی زندگی کنند نخواهد بود، دنیا دار ظلم و تاریکی است، همه ظلمها در آخرت جبران می‌شود، عدالت فقط مال آخرت است.

در میان غیر مسلمانان و ادیان دیگر چنین فکری وجود دارد. یکی از امتیازات اساسی معتقدات اسلامی و بالاخص در دید شیعه از اسلام همین است که: بد بین نباشید، دوره ظلم و ستم دوره جنگ و دعوا، دوره اختلاف، دوره فساد اخلاق، و دوره سیاهی و ظلمت یک دوره موقت است و عاقبت نورانیت و عدالت است. اگر هم (این تعلیم) در ادیان دیگر هست، به این روشنی که در مذهب شیعه وجود دارد قطعاً در هیچ‌جا وجود ندارد. این هم یک مطلب که آینده بشریت در همین دنیا نیکی و رخت بر بستن ظلم و آمدن عدالت است، و اگر انسان در درجه اول قرآن کریم را تامل بکند می‌بیند قرآن این مطلب را تاءکید و تاءکید می‌کند، نوید به آینده می‌دهد و آینده دنیا را روشن می‌بیند. آیات زیادی در این زمینه هست، از جمله همین آیه‌ای که در ابتدای سخنم تلاوت کردم:

«وعد الله الذين آمنوا عملوا الصالحات ليستخفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهمم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لايشركون بي شيئا»

وعده می‌دهد به اهل ایمان و مردمی که عملشان صالح و شایسته است که عاقبت دنیا به دست اینهاست، آن که در نهایت امر بر دنیا حکومت می‌کند دین الهی و معنویت و لا اله الا الله است، ما دیگرها و ماده‌پرستی‌ها و خود خواهیها از بین خواهد رفت، عاقبت دنیا امنیت است: (و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا) عاقبت دنیا توحید است به تمام مراتب خود.

بنابراین، از قرآن مجید دو مطلب استفاده شد: یکی اینکه هدف اساسی انبیاء دو چیز است: توحید و برقراری عدالت. اولی مربوط است به ارتباط انسان با خدا، و دومی مربوط است به ارتباط انسانها با یکدیگر. مطلب دوم اینکه مسأله عدالت، تنها یک آرزو و خیال نیست، یک واقعیتی است که دنیا به سوی آن می‌رود، یعنی سنت الهی است و خدا عدالت را در نهایت امر بر دنیا حاکم خواهد کرد و بر این دنیا قرن‌ها و قرن‌ها - که ما نمی‌دانیم چقدر است، شاید میلیون‌ها سال، و شاید صدها میلیون سال - بشر حکومت خواهد کرد اما یک بشر بالغ، یک بشر انسان واقعی، یک بشرهایی که در میان آنها از این تیرگیها و ظلمهایی که امروز هست هرگز چیزی وجود ندارد.

بحث من درباره این مطلب است که عدل کلی در دنیا برقرار می‌شود، بالخصوص راجع به یک جهت آن، و آن این است: اسلام که مدعی عدل کلی در دنیا برقرار می‌شود، بر چه اساسی مدعی است که برقرار می‌شود؟ لهذا سه موضوع را باید تشریح کنم: یکی اینکه اولاً عدالت چیست؟ دوم اینکه آیا در نهاد و فطرت بشر تمایل به عدالت وجود دارد یا اساساً در فطرت بشر میل به عدالت وجود ندارد، هر وقت عدالت به بشر داده شده است و داده بشود، به زور است، تحمیل است، بشر محال است به میل و رضای خودش زیر بار عدالت برود. و مسأله سوم این است: آیا عدالت عملی هست یا نیست، و اگر عملی بشود به چه وسیله عملی خواهد شد؟

**تعریف عدالت**

مسأله اول که عدالت چیست، شاید چندان احتیاج به تعریف نداشته باشد. افراد بشر کم و بیش ظلم را می‌شناسند، تبعیض را می‌شناسند، عدالت نقطه مقابل ظلم است، نقطه مقابل تبعیض است، و به عبارت دیگر: افراد بشر در دنیا به حسب خلقت خودشان و به حسب فعالیت‌هایی که می‌کنند و استعدادهایی که از خود نشان می‌دهند، استحقاق‌هایی پیدامی‌کنند، عدالت عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش، و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است، به او داده شود، نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند، و نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ‌دارند و از دیگری دریغ‌دارند.

ولی در عین حال از قدیم الایام افرادی در میان بشر بوده‌اند از فیلسوفان قدیم یونان تا دوره‌های اروپا که اساسا منکر واقعیت داشتن عدالت بوده و هستند، و می‌گویند عدالت معنی ندارد، عدالت مساوی با زور است، عدالت یعنی آن چیزی که قانون موجود حکم کرده باشد، و قانون موجود هم آن است که زور آن را به بشر تحمیل کرده باشد، پس عدالت را در نهایت امر زور تعیین می‌کند.

من در باره این مطلب نمی‌خواهم بحث بکنم چون از بحث‌های خودم میمانم. این مطلب مردود است، عدالت خودش واقعیت دارد چون حق واقعیت دارد. حق از کجا واقعیت دارد؟ حق از متن خلقت گرفته شده است. چون خلقت واقعیت دارد، هر موجودی در متن خلقت یک شایستگی و یک استحقاق دارد. انسان به موجب کار و فعالیت خودش، استحقاق‌هایی را به وجود می‌آورد، و عدالت هم که عبارت است از اینکه به هر ذی حقی حقش را بدهیم معنی پیدا می‌کند. آن حرف‌های موهومی است.

### آیا عدالت خواهی فطری است؟

قسمت دوم عرض من بحث نسبتا بیشتری لازم دارد، و آن این است: آیا در نهاد بشر تمایل به عدالت هست یا نیست؟ بشر یک چیزهایی را به حکم نهاد و فطرت خودش می‌خواهد، یعنی هیچ دلیلی (بر خواستن آنها) ندارد جز ساختمان جسمی و روحیش. مثلا شما در این جلسه محترم شرکت می‌کنید، این کتبه‌های زیبا را می‌بینید، این

لااله الاالله رادر وسط می بینید، در طرف راست «محمد رسول الله» را می بینید، در طرف چپ «علی ولی الله» را می بینید، یک ستاره مشکی به عنوان نشانه‌ای از عصمت کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها می بینید، اسم دوازده معصوم دیگر را می بینید، آیات قرآن را که همه، شعارهای اسلام است می بینید، کلام پیغمبر را می بینید، کلام امیرالمؤمنین را می بینید، کلام امام حسین را می بینید، هر کدام با قرینه مخصوص، کاشیهای زیبا را می بینید، خط زیبا را می بینید، حظ می کنید و خوشتان می آید. چرا؟ کی شما را مجبور کرده است که خوشتان بیاید؟ هیچکس مجبور نکرده است. به دلیل اینکه زیباست خوشتان آید. در نهاد هر انسانی این قوه قرار داده شده است که در مقابل زیبایی که قرار می گیرد تحسین بکند. این دیگر نمی خواهد قانون برایش وضع کنند یا یک زوری بر انسان اعمال شود. این در نهاد انسان است.

این جور چیزها را می گویند اموری که در نهاد بشر است. علم دوستی و خیالی چیزهای دیگر در نهاد بشر است. آیا میل به عدالت، یعنی میل به عادل بودن و علاقه به عادل بودن دیگران ولو انسان خودش منفعتی نداشته باشد، و به عبارت دیگر میل به عادل بودن خود بشر و عادل بودن اجتماع، قطع نظر از هر منفعتی که انسان در عدالت داشته باشد، جزء مطلوبهای بشر است و در نهاد بشر چنین چیزی هست یا نیست؟

### نظر نیچه و ماکیاول

عده‌ای معتقدند که در نهاد بشر چنین قوه و نیرویی اساساً وجود ندارد. اکثر فیلسوفان اروپا اینطور فکر می کنند، و افکار همین فیلسوفان است که دنیا را در نهایت امر به آتش کشیده است. می گویند: عدالت اختراع مردمان زبون است. مردمان زبون و ضعیف، وقتی که در مقابل اقویا قرار گرفتند، چون زور نداشتند که با اقویا مبارزه کنند، آمدند کلمه عدالت را خلق و اختراع کردند که عدالت خوب است، انسان باید عادل باشد. اینها همه حرف مفت است، و دلیلش هم این است که همین آدم طرفدار عدالت، اگر خودش زورمند شود، همان کاری را می کند که آن زورمند سابق کرد. نیچه، فیلسوف معروف آلمانی می گوید: «چقدر زیاد اتفاق افتاده که من خندیده‌ام وقتی دیده‌ام ضعفا دم از عدالت و عدالت خواهی می زنند، نگاه می کنم، می بینم اینها

که می‌گویند عدالت، چون چنگال ندارند. می‌گوییم ای بیچاره! تو اگر چنگال می‌داشتی هرگز چنین حرفی را نمی‌زدی» (این فیلسوفان می‌گویند) اصلاً بشر به عدالت ایمان و اعتقاد ندارد. این‌هایی که اعتقاد ندارند که عدالت جزء اموری است که در نهاد بشر می‌باشد باز دو دسته هستند. یک دسته می‌گویند: عدالت را به عنوان یک آرزو، بشر دنبالش هم نباید برود، باید دنبال قوه و نیرو رفت، عدالت حرف مفت است، آرزویش را هم نداشته باشید، اساساً دنبالش هم نروید، فقط بروید دنبال زور، و یک مثلی می‌گویند که با همین تعبیر خودمان سازگار است، خلاصه‌اش این است که: «دو گره شاخ بر یک متر دم ترجیح دارد» (زور همان شاخ است، و عدالت دم) شاخ به دست آور، عدالت یعنی چه؟! برو دنبال زور. نیچه و ماکیاوول از اینجور اشخاص هستند.

### نظر بر تراندراسل

ولی عده دیگری این حرف‌ها را نمی‌زنند، می‌گویند: نه، باید رفت دنبال عدالت، ولی نه به خاطر اینکه عدالت مطلوب ماست، بلکه به خاطر اینکه منافع فرد در عدالت جمع است. برتراندراسل فکرش چنین است، و با این فکر، مدعی انسان دوستی هم هست. چون فلسفه‌اش اینجور ایجاب می‌کند چاره‌ای ندارد که غیر از این بگوید. می‌گوید انسان به حسب طبیعت خودش منفعت پرست آفریده شده، و این حرف، دوم ندارد، پس چه باید کرد تا عدالت برقرار شود؟ آیا به بشر بگوییم بشر! عدالت را بخواه؟ این که زور بردار نیست، در نهاد بشر عدالت خواهی وجود ندارد، چطور با زور به او بگوییم عدالت را بخواه؟! ولی یک کار دیگر می‌شود کرد و آن این است که عقل و علم و دانش بشر را تقویت کنیم تا برسد به آنجا که به او بگوییم بشر! درست است که آنکه اصالت دارد منفعت است و تو را جز در طریق منفعت پرستی فردی نمی‌شود سوق داد، اما منفعت فرد در این است که عدالت در جمع برقرار باشد، اگر عدالت در جمع نباشد منفعت فرد هم تاءمین نمی‌شود. درست است که تو به حکم طبیعت می‌خواهی به همسایه‌ات تجاوز کنی، ولی تو که تجاوز کنی، او هم تجاوز می‌کند، و تو بجای اینکه منفعت بیشتر ببری، منفعت کمتر می‌بری، پس عقلت را به کار بینداز، حساب کن، بعد می‌فهمی که نه، مصلحت فرد تو هم

در عدالت است.

اینها ایده عدالت در عالم را دارند ولی راه وصول به ایده عدالت را تقویت فکر و علم و دانش می‌دانند، یعنی آشنا کردن بشر به اینکه منفعت فرد در عدالت جمع است.

### نقد این نظریه

این هم خیلی واضح است که یک تئوری غیر عملی است، زیرا فقط درباره افرادی صادق است که زور زیاد ندارند. درباره بنده ممکن است صادق باشد. من که یک آدم ضعیفی هستم، وقتی از همسایه‌هایم می‌ترسم و می‌بینم به اندازه‌ای که من زور دارم همسایه‌ام هم زور دارد، از ترس زور همسایه می‌شوم عادل. اما آن ساعتی که یک قدرتی به دست آوردم که هیچ‌بیمی از همسایه‌ام نداشتم و صد درصد یقین داشتم که اگر او را لگدکوب کنم قدرتی نیست که در مقابل من بایستد، آنوقت چطور می‌توانم عادل باشم؟ چطور علم من می‌تواند مرا عادل کند؟! چون جناب‌عالی که می‌گویید بشر منفعت پرست است، علم می‌گوید به خاطر منفعت خودت عادل باش، و این، آن وقتی است که من زوری را در مقابل خودم به بینم، وقتی که زوری در مقابل خودم نمی‌بینم چطور عادل باشم؟! و لهذا فلسفه راسل برخلاف همه شعارهای انسان دوستی او به همه اقویا و زورمندان درجه اول که هیچ‌بیمی از ضعف ندارند حق می‌دهد که هر چه می‌خواهند، ظلم کنند.

### نظر مارکسیسم

دسته سومی هم داریم که می‌توان این دسته را جزء دسته دوم حساب کرد. این دسته می‌گویند: عدالت، عملی است ولی نه از راه انسان، انسان نمی‌تواند عدالت را برقرار کند، این کار، کار انسان نیست، نه انسان را می‌شود آنطور تربیت کرد که واقعا عدالت را از عمق جانش بخواهد و نه می‌شود علم و عقل بشر را آنقدر تقویت کرد که منفعت خودش را در عدالت بداند، عدالت را از خدای مآشین باید خواست، عدالت را از ابزارهای اقتصادی باید خواست، و به تعبیر صحیح‌تر: نباید خواست، به شما مربوط نیست، شما نمی‌توانید دنبال عدالت بروید، اگر فکر کنی خودت عدالت خواه بشوی دروغ است، تو اصلا عدالت‌خواه نیستی، اگر فکر کنی عقلت یک روزی تو را به عدالت هدایت می‌کند این هم دروغ است، ولی مآشین خود بخود بشر را به سوی عدالت

می‌کشاند، تحولاتی که ابزارهای اقتصادی و تولیدی پیدا می‌کنند - بایک حسابی که پیش خودشان کردند و بسیاری از آنها هم غلط از آب در آمد - می‌رسد به دنیای سرمایه‌داری، دنیای سرمایه‌داری خودبخود منتهی می‌شود به دنیای سوسیالیستی، و در دنیای سوسیالیستی طبیعا و جبرا و به حکم جبر ماشین مساوات و عدالت برقرار می‌شود، چه تو بخواهی و چه نخواهی. تو عامل اجرای عدالت نیستی که بیایی حساب بکنی آیا عقل من مرا به عدالت می‌کشاند؟ آیا تربیت من مرا به عدالت می‌کشاند؟ می‌گویند این حرفها دروغ است.

### نظر اسلام

اما نظر سومی - و به یک اعتبار نظر چهارمی - که در اینجا وجود دارد که می‌گوید: همه اینها نوعی بدبینی به طبیعت و فطرت بشر است. اگر می‌بینی بشریت امروز از عدالت گریزان است هنوز به مرحله کمال نرسیده است. در نهاد بشر عدالت هست. اگر بشر خوب تربیت شود، اگر زیر دست مربی کامل قرار گیرد، می‌رسد به جایی که خودش واقعا عدالتخواه بشود، واقعا عدالت جمع را بر منفعت فرد خودش ترجیح بدهد و همین طور که زیبایی را دوست می‌دارد، عدالت را دوست داشته باشد، بلکه عدالت، خودش از مقوله زیبایی است ولی زیبایی معقول نه زیبایی محسوس.

بعد هم برایش دلیل می‌آورند، گویند: در مکتب ما که مکتب دین است، مطلب دلیل دارد: این که شما می‌گویید بشر به حسب نهاد خودش عدالتخواه نیست و زور باید عدالت را به او تحمیل کند، یا می‌گویید عقلش باید برسد به جایی که منفعت خودش را در آن بداند، یا می‌گویید (تکامل) ابزار تولید (خود بخود عدالت را برقرار می‌کند)، ماموردی به شما نشان می‌دهیم که افرادی عادل و عدالتخواه بوده‌اند در صورتی که منافعشان هم ایجاب نمی‌کرده است، برخلاف منافع فردی خودشان، عدالت، ایده، هدف و آرزویشان بوده است، بلکه عدالت را در حد یک محبوب دوست داشته‌اند، و خودشان را فدای راه عدالت کرده‌اند. اینها نمونه‌های بشرهای کامل در عصرهای گذشته بوده‌اند. این نمونه‌ها نشان داده‌اند که بشر را می‌توان در مسیر عدالت انداخت تا آنطور بشود، حال اگر در حد آنها نشود ولی نمونه کوچکش می‌تواند بشود.



علی بن ابیطالب خودش یک نمونه‌ای است که همه این فلسفه‌ها را باطل می‌کند، علی و دست پروردگان علی و عده زیادی از افراد بشر که در تمام دورانها بوده‌اند. حال وقتی ما مثال به حضرت امیر می‌زنیم شاید در بعضی اذهان می‌آید که علی یک فرد منحصر است. نه، اینجور نیست. الان هم در میان متدینین واقعی افراد بسیار زیادی هستند که عدالت را واقعا دوست دارند، نهادشان با عدالت پیوند دارد و چه پیوندی! بشر دوره‌های آینده هم چنین خواهد بود.

↑فرت

←عد